

بررسی ارتباط مطالبات جنبش فمینیستی و جنبش دگرباشان ایران



نویسنده: زینب پیغمبرزاده

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۷، تیر ۹۸، صفحه ۲۵۱ تا ۲۶۷

دانلود نسخه پی دی اف



در این مقاله به مطالبات مشترک جنبش فمینیستی و جنبش دگرباشان ایران، ارتباط این دو جنبش با یکدیگر و همین طور تأثیر جهانی شدن بر درک ایرانیان از سکسوالیته می‌پردازم و نشان می‌دهم در گفتمان مسلط در جنبش فمینیستی ایران، جنس و جنسیت در دوگانه زن و مرد و با نگاهی همان جنسیتی‌هنجار بحث شده و نگاه به روابط جنسی، دگرجنس‌گراهنجار است. معدود کنشگرانی که به موضوع گرایش جنسی می‌پردازند، با رویکردی تک‌جنس‌گراهنجار در دوگانه دگرجنس‌گرا/همجنس‌گرا، تنوع گرایش‌های جنسی و سیالیت سکسوالیته را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، غیرتک‌جنس‌گرایان (دوجنس‌گرایان+) در این بحث‌ها حذف می‌شوند. این نگاه دوگانه‌گرا به هویت جنسیتی و گرایش جنسی

تحت تأثیر رسانه‌های جریان اصلی «غربی» و نظام بین‌المللی پذیرش پناهجویان شکل گرفته است که از پناهجویان انتظار دارد گرایش ثابت و تغییرناپذیرشان را به همجنس اثبات کنند.

جنبش فمینیستی داخل ایران

جنبش فمینیستی ایران هم مانند بسیاری از جنبش‌های اجتماعی دیگر در کشورهای مختلف تلاش دارد هم‌زمان برای تغییر قانون و تغییر فرهنگ جامعه تلاش کند. بسیاری از کنشگران حقوق زنان برای آن که با سرکوب حکومتی مواجه نشوند یا برای برقراری ارتباط با اقشار سنتی‌تر جامعه، ناچار به خودسانسوری هستند. این خودسانسوری گاهی به این معناست که افراد یا گروه‌ها درباره برخی مطالبات‌شان سکوت می‌کنند، مثلاً از حق آزادی انتخاب پوشش صحبت نمی‌کنند و گاهی نیز به این معناست که گفتمان محافظه‌کاری را که به آن باور ندارند، بازتولید می‌کنند. برای مثال درباره سازگاری اسلام با برابری حقوق زن و مرد صحبت می‌کنند یا ایدئولوژی خانواده مقدس هسته‌ای متشکل از پدر و مادر و فرزندان را بازتولید می‌کنند.

صحبت از حق رابطه جنسی و عاطفی آزادانه در فرهنگ ایران تابو است و این حق در قانون ایران نه تنها در زمینه رابطه با همجنس بلکه حتی در چارچوب رابطه خارج از ازدواج با جنس دیگر هم به رسمیت شناخته نمی‌شود. هر چند در سال‌های اخیر رابطه خارج از ازدواج با جنس دیگر و حتی زندگی خارج از ازدواج با جنس دیگر در میان بخشی از جامعه تا اندازه‌ای پذیرفته شده است، اما هنوز در جامعه دگرجنس‌گراهنجار ایران، رابطه با همجنس یکی از بزرگترین تابوهاست و مطرح کردن این موضوع توسط کنشگران داخل کشور عملاً غیرممکن است. معدود کنشگرانی که در این زمینه در داخل ایران فعالیت کرده‌اند، همیشه مجبور بوده‌اند هویت خودشان را مخفی کنند و بسیاری از این دسته از کنشگران هم پس از مدتی مجبور به خروج از ایران شده‌اند. برخی از این کنشگران حتی پس از خروج از ایران هم، همچنان با فشارهای اجتماعی و حکومتی مواجه هستند. در ادامه به گفتمان حکومتی رسمی‌ای می‌پردازم که نه تنها خط قرمزهای قانونی صحبت از جنسیت در ایران را ترسیم می‌کند، بلکه تابوهای اجتماعی را هم بازتولید می‌کند.

سیاست‌های مرتبط با دگرباشان در ایران

در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس قرائتی متداول از فقه اسلامی، رابطه با همجنس جرم‌انگاری شده است. از سویی دیگر، در سیستم درمانی رسمی ایران افرادی که به همجنس‌گرایش دارند پس از بررسی توسط از تیمی از روانشناسان، روان‌پزشکان و پزشکان، «بیماری روانی» نامیده می‌شوند. علاوه بر این، این سیستم درمانی به افرادی که هویت جنسیتی‌ای را که جامعه در آغاز تولد به آن‌ها نسبت داده شده نمی‌پذیرند (تراجنسیتی‌ها) هم برچسب «اختلال» هویت جنسیتی و «بیمار روانی» می‌زند. تراجنسیتی‌ها خدمات مشاوره و مددکاری محدودی در برخی از شهرهای بزرگ ایران دریافت می‌کنند و می‌توانند پس از کسب مجوز عمل از دادگاه، برای یک وام محدود کمک هزینه جراحی تطبیق جنسیت اقدام کنند. حتی پیش از انجام عمل جراحی هم داشتن مجوز جراحی تطبیق جنسیت می‌تواند زندگی روزمره را برای افرادی که پوشش و ظاهرشان در چارچوب انتظارات حکومت از پوشش مطلوب یک زن یا مرد نمی‌گنجد، راحت‌تر کند. گاهی حتی مشکلات تراجنسی‌ها در رسانه‌های

قانونی کشور مورد اشاره قرار می‌گیرد. تعداد محدودی فیلم مانند آینه‌های روبرو یا سریال تلویزیونی گلشیفته و نمایش‌های مانند خودکار بیکار و آبی مایل به صورتی هم درباره زندگی آن‌ها به صورت قانونی در ایران تولید شده است.

بیماری روانی «دانستن گرایش به همجنس (همجنس‌گرایی و دوجنس‌گرایی+) مبتنی بر یک نگرش» روان‌شناختی قدیمی است که از قرن نوزدهم در برخی کشورهای اروپای غربی و شمال آمریکا رواج پیدا کرد و در پی تلاش‌های جنبش‌های دگرباشان چند دهه پیش در این کشورها منسوخ اعلام شد. «بیماری روانی» دانستن عدم پذیرش هویت جنسیتی نسبت داده شده در آغاز تولد هم مبتنی بر یک رویکرد روانشناختی قدیمی است که این نگاه هم بعد به تدریج توسط انجمن‌های روانشناسی کشورهای مختلف اروپای غربی و آمریکای شمالی منسوخ اعلام شده است. از سویی دیگر، بر اساس بند ۷ بخش بیماری‌های روانی در آیین‌نامه معافیت پزشکی خدمات سربازی، مردان ایرانی که به همجنس‌گرایش دارند می‌توانند با قبول برچسب «بیماری روانی» از ورود به خدمت سربازی معاف شوند. بر اساس بند ۱۲ همین بخش آیین‌نامه، افرادی هم که هویت جنسیتی‌شان متفاوت از هویت جنسیتی نسبت داده شده در آغاز تولد است هم می‌توانند در صورت انجام جراحی تطبیق جنسیت از خدمت سربازی معاف شوند. این استراتژی در برخی کشورهای اروپای غربی و شمال آمریکا هم دهه‌ها برای دور نگه داشتن دگرباشان از فضای نظامی مورد استفاده قرار گرفته است و به تازگی هم ترامپ بعد از رسیدن به ریاست جمهوری حضور افراد ترنس را در ارتش آمریکا منع کرده است.

برخی محققین این مجموعه سیاست‌ها درباره گرایش جنسی و هویت جنسیتی را تلاش حکومت ایران برای کنترل جنسیت و سکسوالیته در ایران می‌دانند. برخی دیگر معتقدند این شرایط ممکن است گروهی از همجنس‌گرایان را به سمت عمل‌های جراحی «تغییر جنسیت» سوق دهد. این نگرش تراجنسیتی بودن و همجنس‌گرایی را دو مقوله کاملاً متفاوت و بی‌ارتباط با یکدیگر جلوه داده، هویت جنسیتی و گرایش جنسی را اموری ثابت و غیرقابل تغییر تلقی می‌کند و فراموش می‌کند حتی در کشورهایی که ارتباط با همجنس قانونی است هم، بسیاری از افرادی که در حال حاضر هویت جنسیتی‌شان را به عنوان تراجنسیتی هویت‌یابی می‌کنند، ممکن است در مقاطعی از عمرشان خودشان را در زمینه گرایش جنسی‌شان به عنوان همجنس‌گرا هویت‌یابی کرده باشند. برخی محققین تأکید دارند که نباید اراده و فاعلیت دگرباشان را در مقابل این قوانین نادیده گرفت. از نظر آن‌ها نه تنها تراجنسیتی‌ها در ایران به صورت آگاهانه از این سیاست دولتی برای بهبود شرایطشان استفاده کرده‌اند، بلکه حتی گاهی همجنس‌گرایان ایرانی نیز به عنوان یک سیاست موقتی از این قوانین استفاده می‌کنند و بدون آن که در نهایت تحت عمل جراحی قرار گیرند برای مدتی وانمود می‌کنند که تراجنسیتی هستند، تا بتوانند در این دوره به عنوان یک بیمار و نه یک مجرم فشار کمتری را در جامعه احساس کنند. علاوه بر این با وجود اینکه بیمار تلقی کردن دگرباشان مبتنی بر یک رویکرد منسوخ روانشناختی غربی است، نگاه حکومت ایران به سکسوالیته تحت تاثیر گفتمان مقابله با «تهاجم فرهنگی غرب» هم تعریف می‌شود.

سیاست‌های کشورهای «غربی» در مقابل دگرباشان ایرانی

سال‌هاست یک مناظره گفتمانی بین سیاستمداران و رسانه‌های جریان اصلی برخی کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی از یک سو و برخی از کشورهای اروپای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا از

سویی دیگر بر سر حقوق دگرباشان در جریان است. از یک سو، سیاستمداران و رسانه‌های کشورهای ایران و برخی کشورهای اروپای شرقی و آفریقا با تأکید بر مذهب و سنت، رابطه با همجنس را گناه و سزاوار مجازات و گرایش به همجنس را «فرهنگ منحط غربی» می‌دانند که توسط رسانه‌های غربی تبلیغ می‌شود و باید با سانسور و فیلترینگ جلوی رشد آن را گرفت. برخی هم حتی منکر وجود همجنس‌گرایان در کشورشان شده‌اند. از سوی دیگر گروهی از سیاستمداران و رسانه‌های برخی از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی این ایده را بازتولید می‌کنند که کشورهایی که «غربی» و «متمدن» تلقی می‌شوند، باید دگرباشان کشورهای «غیرغربی» را از دست دولت‌ها و مردم این کشورها که «غیرمتمدن» نامیده می‌شوند، نجات دهند. این نگاه شرق شناسانه کشورها را به کشورهای «متمدن غربی» و کشورهای «غیرمتمدن شرقی» تقسیم می‌کند. حمایت از پناهجویان دگرباش در تبلیغات این گروه‌ها اهمیت زیادی دارد، هر چند در عمل پناهجویان دگرباش حتی پس از پذیرش درخواست پناهندگی‌شان در این کشورها با مشکلات بسیاری روبرو هستند. هر دو طرف این مناظره گفتمانی، رواج رابطه با همجنس در تاریخ کشورهای مثل ایران را نادیده می‌گیرند و به تأثیر استعمار در تدوین قوانین ضد رابطه با همجنس و باور به «بیمار روانی» دانستن افرادی که به همجنس گرایش دارند، نمی‌پردازند.

جنبش فمینیستی خارج از ایران

هر چند دهه‌هاست ایرانیان خارج از کشور تلاش کرده‌اند با انتشار نشریه و کتاب بر افکار عمومی داخل کشور تأثیر بگذارند، در سال‌های اخیر گسترش دسترسی به رسانه‌های همگانی مثل رادیو و ماهواره در کنار افزایش دسترسی به اینترنت، امکان ارتباط روزمره ایرانیان خارج از کشور با ایرانیان ساکن ایران را گسترش داده است. امروزه نقش فضای مجازی در زندگی افراد در سراسر دنیا پررنگ‌تر شده است. با وجود این‌که حکومت ایران در دوره‌های مختلف تلاش کرده است با فیلترینگ یا اخلال در سرعت اینترنت جلوی دسترسی آزاد ایرانیان به فضای مجازی را بگیرد، اما ایرانیان همواره راهی برای دسترسی به اطلاعات مورد نظرشان پیدا کرده‌اند. در چنین شرایطی نه تنها تأثیر کنشگران خارج از کشور بر مخاطب داخل کشور افزایش پیدا کرده است، بلکه این دسته از کنشگران درک بهتری از جامعه ایران و تحلیل بهتری از بازخورد مخاطب‌شان پیدا کرده‌اند.

با وجود برخورداری از آزادی‌های قانونی و اجتماعی، هنوز بسیاری از کنشگران فمینیست خارج از کشور با همان گفتمان دگرجنس‌گرا محور و همان جنسیتی‌محور رایج در داخل ایران درباره جنس، جنسیت و سکسوالیته صحبت می‌کنند. این موضوع می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. برخی از کنشگران فمینیست فکر می‌کنند طرح مباحث مرتبط با دگرباشان برای مخاطب ایرانی زود است و جامعه آمادگی مواجهه با آن را ندارد. آن‌ها مانند کنشگران داخل کشور بیم دارند اگر حقوق دگرباشان را مطرح کنند جامعه به فمینیست‌های ایرانی انگ منحرف و یا تندرو بزند و نتوانند درباره دیگر جنبه‌های حقوق زنان که معتقدند بر رفع تبعیض به دلیل گرایش جنسی و یا هویت جنسیتی ارجح است، مثل خشونت خانگی و حقوق مرتبط با ازدواج، طلاق و حضانت کودک و حق خروج از کشور به مخاطب اطلاع رسانی کنند. گروهی نیز موضوع گرایش جنسی را تنها مشکل اقلیت‌های جنسی و جنسیتی می‌دانند. از نظر آن‌ها دگرجنس‌گراهنجاری و همان جنسیتی‌هنجاری نقشی محوری در تولید و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی ندارند و بنابراین معتقدند که این موضوع در جنبش فمینیستی اولویت ندارد. در

نتیجه بیشتر به نقد کلیشه‌های رایج درباره زنانگی می‌پردازند، مردانگی مسلط دگرجنس‌گرا محور و همان جنسیتی محور کمتر مورد نقد قرار می‌گیرد و در بحث در دوگانه زن و مرد، مردانگی‌های به حاشیه رانده شده مانند مردانگی مردان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا+ و تراجنسیتی نادیده گرفته می‌شود. این دسته از فمینیست‌ها ممکن است کنشگرانی را که به گرایش جنسی و هویت جنسیتی می‌پردازند، مورد انتقاد قرار دهند که با زندگی در خارج از کشور توانایی درک شرایط ایران و نیازهای مخاطب ایرانی را از دست داده‌اند یا به دنبال کسب تأیید گروه‌ها و رسانه‌های «غربی» هستند و به امید دریافت بودجه از منابع غربی به این موضوع می‌پردازند. در ادامه به این می‌پردازم که اندک کنشگران فمینیستی که از حقوق دگرباشان جنسی صحبت می‌کنند، چه دیدی نسبت به این موضوع دارند.

جنبش دگرباشان

نظرسنجی سازمان ایلگا (انجمن جهانی همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و تراجنسیتی‌ها و میان‌جنسی‌ها) در سال ۲۰۱۷ در کشورهای مختلف که در فضای مجازی صورت گرفت، نشان دهنده آن است که ایرانیان کمتر از میانگین جهانی و حتی کمتر از میانگین خاورمیانه به گرایش جنسی و هویت جنسیتی دیگران احترام می‌گذارند. در این تحقیق کشورهای ترکیه، ایران، عراق، اسرائیل، اردن و عربستان سعودی در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نگاه منفی‌تر ایرانیان به دگرباشان نسبت به میانگین پاسخگویان این کشورها می‌تواند ناشی از رشد جنبش دگرباشان جنسی در ترکیه و اسرائیل باشد. از سوی دیگر شرایط در حال بهبود است و دگرباشان ایرانی که به نظرسنجی اسما در فضای مجازی در سال ۲۰۱۷ پاسخ داده‌اند، معتقدند در ده سال گذشته آگاهی عمومی در بین ایرانیان در زمینه حقوق دگرباشان افزایش پیدا کرده است. این تغییر تا حدی هم در بین رسانه‌های جریان اصلی و کنشگران اجتماعی دیده می‌شود، اما تحت تأثیر رسانه‌های جریان اصلی «غربی» و سیستم پناهنده‌پذیری سازمان ملل و کشورهای پناهنده‌پذیر، دگرباشان ایرانی و کنشگران این حوزه نگاهی تک‌جنس‌گراهنجار به گرایش جنسی دارند.

جنبش دگرباشان ایران از سال‌های ابتدایی روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران، حول محور حمایت از حقوق پناهجویان دگرباش شکل گرفته است، چرا که بعد از انقلاب ۱۳۵۷، ایرانیان زیادی به دلیل گرایش جنسی و یا هویت جنسیتی‌شان درخواست پناهندگی کرده‌اند. معمولاً ایرانیان دگرباش تنها بعد از خروج از ایران امکان آشکارسازی عمومی گرایش جنسی و هویت جنسیتی‌شان را پیدا می‌کنند. همان طور که شاخساری نشان می‌دهد، پناهجویانی که از سیستم‌های کنترل کننده کشورهای خود فرار کرده‌اند، ناچارند به قوانین سیستم کنترل کننده پناهنده‌پذیری تن در دهند. در چنین شرایطی همان طور که سیاست‌های حکومت جمهوری اسلامی، دگرباشان را به سمت دوگانه زن و مرد همان جنسیتی دگرجنس‌گرا می‌راند و کنشگران اجتماعی را از اشاره به گرایش جنسی باز می‌دارد. از آنجایی که پناهجویانی با گرایش جنسی سیال نسبت به همجنس‌گرایان و تراجنسیتی‌ها شانس کمتری برای دریافت پناهندگی بر اساس گرایش جنسی دارند، سیاست‌های پناهنده‌پذیری سازمان ملل و کشورهای پذیرنده پناهجویان دگرباش نیز پناهجویان ایرانی و کنشگران این حوزه را به سمت انکار سیالیت گرایش جنسی می‌راند. تحقیقی که در کشور هلند که به بررسی پرونده‌های پناهجویی سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ پرداخته، نشان‌دهنده آن است که در این دوره شانس دوجنس‌گرایان برای دریافت پناهندگی بر اساس گرایش

جنسی کمتر از همجنسگرایان نبوده است اما هنوز تحقیقات بیشتری لازم است تا بررسی شود که آیا شانس دوجنسگرایان در سایر کشورهایی که پناهندگان را بر اساس گرایش می‌پذیرند، هم نسبت به گذشته بالاتر رفته است یا این تغییرات محدود به هلند است.

همان طور که تراجنسیتی‌ها برای کسب مجوز جراحی تطبیق جنسیت و یا مردان همجنس‌گرا و یا زنان تراجنسیتی برای معافیت از سربازی ناچارند هویت جنسیتی و گرایش جنسی‌شان را مطابق انتظارات سیستم‌درمانی ایران تعریف کنند، پناهجویان دگرباش نیز ناچارند روایتی مطابق انتظارات سازمان ملل و یا اداره‌های مهاجرت از هویت جنسیتی و گرایش جنسی‌شان ارائه کنند. تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان پروسه‌های پناهندگی معمولاً هویت جنسیتی و گرایش جنسی را اموری ثابت و غیرقابل تغییر می‌دانند و پیش‌فرض‌های زیادی درباره نحوه رفتار، گفتار و پوشش پناهجویان دارند. در نتیجه پناهجویان ناچارند بر اساس انتظارات این تصمیم‌گیرندگان نقش بازی کنند و گاهی حتی با کمک کنشگران اجتماعی و وکلا برای ایفای این نقش‌ها از پیش تمرین کنند.

در حالی که دستورالعمل‌های اداره‌های مهاجرت کشورهای «غربی» و سازمان ملل بر حمایت از افرادی که به دلیل گرایش جنسی یا هویت جنسیتی در معرض خطر قرار گرفته‌اند، تأکید می‌کنند و گاهی به روشنی بر اهمیت دفاع از حقوق دوجنس‌گرایان و نفی دوجنس‌گراهراسی اشاره می‌کنند، همان طور که پیش از این اشاره شد، در عمل به دلیل نگاه تک‌جنس‌گراهنجار تصمیم‌گیرندگان اداره‌های مهاجرت و سازمان ملل، پناهجویان غیرتک‌جنس‌گرا (دوجنس‌گرا+) در مقایسه با همجنس‌گرایان و ترنس‌ها شانس کمتری برای قبول درخواست پناهندگی‌شان دارند. تحت تأثیر گفتمان غالب در بین تصمیم‌گیرندگان روند پناهندگی، کنشگران ایرانی و کنشگران غیرایرانی که در زمینه کمک به پناهندگان ایرانی فعالیت می‌کنند نیز، نگاهی تک‌جنس‌گراهنجار به گرایش جنسی دارند و تصور می‌کنند همه افراد یا دگرجنس‌گرا هستند یا همجنس‌گرا و این نگاه را در تولیدات مکتوب و شفاهی رسمی و ارتباطات غیررسمی‌شان به پناهجویان منتقل می‌کنند.

در نتیجه پناهجویان غیرتک‌جنس‌گرا (دوجنس‌گرا+) معمولاً ناچارند گرایش جنسی‌شان را پنهان کنند و خودشان را همجنس‌گرا معرفی کنند. مثلاً سازمان دوجنس‌گرایان انگلیس در سال ۲۰۱۵ در نامه‌ای سرگشاده اعلام کرد که بسیاری از پناهجویان دوجنس‌گرا+ ابراز کرده‌اند که وکلا، کنشگران اجتماعی یا حتی کارکنان اداره مهاجرت به آن‌ها توصیه کرده‌اند، خودشان را همجنس‌گرا معرفی کنند تا شانس پذیرش درخواست پناهندگی‌شان را افزایش دهند. با توجه به نقش محوری فرآیند پناهندگی در اجتماع دگرباشان ایرانی، این موضوع از یک سو نامرئی بودن دوجنس‌گرایان+ ایرانی را بازتولید می‌کند و از سویی دیگر وقتی روابط دوجنس‌گرایان+ با جنس دیگر در گذشته یا گرایش جنسی فعلی‌شان به جنس دیگر فاش می‌شود، دیگر پناهجویان دگرباش و کنشگران این حوزه به آن‌ها برچسب دروغگو و فرصت طلب می‌زنند.

دوجنس‌گراهراسی به معنای داشتن عقاید منفی درباره دوجنس‌گرایان+ یا حذف آن‌ها در اجتماع دگرباشان ایرانی رایج است. مثلاً واژه «همجنس‌باز» که توسط افراد دگرباش‌ستیز برای اشاره به افرادی که به همجنس‌گرایش دارند استفاده می‌شود، هنوز توسط تعداد قابل توجهی از همجنس‌گرایان ایرانی به عنوان واژه‌ای برای تحقیر غیرتک‌جنس‌گرایان استفاده می‌شود. از سوی دیگر در حالیکه عبارت

ال‌جی‌بی‌تی مخفف لژیون (زن همجنس‌گرا)، گی (مرد همجنس‌گرا)، بای‌سکشوال (دوجنس‌گرا) و ترنس (تراجنسیتی) است، ترجمه مخفف ال‌جی‌بی‌تی به همجنس‌گرایان و ترنس‌ها در رسانه‌های فارسی امری معمول است. برای مثال تلویزیون صدای آمریکا در ترجمه سخنرانی جان کری هنگام ارائه گزارش سالانه وضعیت حقوق بشر از واژه «همجنس‌بازان» به عنوان معادلی برای ال‌جی‌بی‌تی استفاده کرد و پس از آن‌که مورد اعتراض کنشگرانی که این واژه را توهین‌آمیز می‌دانند، قرار گرفت، عبارت «همجنس‌گرایان و ترنس‌ها را جایگزین «همجنس‌بازان» کرد.

تک‌جنس‌گراهنجاری مختص جامعه ایران نیست و مثل دگرجنس‌گراهنجاری و همان‌جنسیتی‌هنجاری در کشورهایمانند ایران تحت تاثیر فرهنگ غربی شکل گرفته است. جنبش دوجنس‌گرایان+ سال‌هاست به تک‌جنس‌گراهنجاری در کشورهای غربی اعتراض می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهند به دلیل تبعیضات موجود، دوجنس‌گرایان به خصوص زنان جوان دوجنس‌گرا بیش از هر گرایش دیگری در معرض افسردگی قرار دارند. در نتیجه تلاش کنشگران اجتماعی و در پی انتشار نتایج این تحقیقات، در سال‌های اخیر سازمان‌های دگرباش و حتی دولت‌های کشورهای مختلف سعی دارند بیش از گذشته دوجنس‌گرایان را در کنار دیگر گرایش‌های جنسی در برنامه‌هایشان در نظر بگیرند.

این تک‌جنس‌گراهنجاری رایج در بین کنشگران ایرانی نیز تحت تأثیر رسانه‌های جریان اصلی غربی شکل گرفته است. به عنوان نمونه، بسیاری از رسانه‌های فارسی زبان و حتی کنشگران حقوق دگرباشان هنوز از عبارت ازدواج همجنس‌گرایان به جای ازدواج با همجنس استفاده می‌کنند و زمانی که مورد انتقاد قرار می‌گیرند، به استفاده از این عبارت در رسانه‌های جریان اصلی غربی استناد می‌کنند. در موردی دیگر می‌توان به حذف دوجنس‌گرایان در روز ۱۷ می اشاره کرد. این روز ابتدا تنها روز جهانی مبارزه با همجنس‌گراهراسی نامیده می‌شد و چند سال بعد تراجنسیتی‌هراسی و بعد هم دوجنس‌گراهراسی به نام رسمی این روز اضافه شد، اما بسیاری از گروه‌های فعال در شبکه‌های اجتماعی فارسی زبان هنوز در اشاره به این روز، دوجنس‌گرایان و حتی گاهی تراجنسیتی‌ها را از یاد می‌برند.

نتیجه‌گیری

تحت تأثیر خط قرمزهای حکومت ایران و تابوهای اجتماعی، جنبش فمینیستی ایران حتی در خارج از کشور نیز کمتر به این نکته توجه می‌کند که کلیشه‌های جنسیتی و پیش‌فرض‌های جامعه مردسالار از رفتار زن و مرد تحت تأثیر دگرجنس‌گراهنجاری و همان‌جنسیتی‌هنجاری شکل گرفته‌اند. هم‌چنین تأکید بیشتر بر روی کلیشه‌های مرتبط با زنانگی است و مردانگی کمتر در بین کنشگران ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. به همان صورت که بخشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی با الگوگیری از یک گفتمان منسوخ غربی (بیمار روانی دانستن دگرباشان) شکل گرفته است، معدود کنشگران ایرانی‌ای که بر حقوق همجنس‌گرایان و ترنس‌ها تمرکز می‌کنند و غیرتک‌جنس‌گرایان (دوجنس‌گرایان+) را نادیده می‌گیرند نیز، تحت تأثیر یک گفتمان تک‌جنس‌گراهنجار «غربی» اند که خوشبختانه به تدریج نه تنها از سوی اجتماع دگرباشان غربی بلکه از سوی دولت‌های «غربی» نیز منسوخ دانسته می‌شود. در چنین فضایی نه تنها دوجنس‌گرایان، بلکه سایر اقلیت‌های جنسی و جنسیتی مانند میان‌جنسی‌ها و هیچ‌جنس‌گرایان نیز به فراموشی سپرده می‌شوند.

زینب پیغمبرزاده دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی در دانشگاه هادرسفیلد انگلیس است و از سال * ۲۰۱۵ به عنوان دستیار پایان‌نامه با ایران آکادمیا همکاری می‌کند. او در سال ۲۰۱۴ انجمن کوپیر فمینیست اسپکتروم را به همراه سوده راد برای ترویج برابری جنسیتی در بین فارسی‌زبانان پایه‌گذاری کرد.